

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی- پژوهشی

سال یازدهم- شماره دوم- تابستان ۱۳۹۷- شماره پیاپی ۴۰

تبیین دلایل اقتباسهای آشکار تذکره الاولیاء از کشف‌المحجوب،

در گزارش کرامات صوفیه

(ص ۲۸۹ - ۲۷۱)

حسینعلی قبادی (نویسنده مسئول)^۱، رضا معتمد، غلامحسین غلامحسین زاده^۲،

سعید بزرگ بیگدلی^۳

تاریخ دریافت مقاله: زمستان ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش مقاله: بهار ۱۳۹۶

چکیده

اثر پذیری یک متن از متن دیگر یا تعامل متنها باهم مسأله‌ای است که ذیل تحلیل مباحث مربوط به سبک‌شناسی و نیز در موضوعات مرتبط با شناخت انواع ادبی مورد تحلیل قرار میگیرد.

تذکره‌الاولیاء یکی از منابع معتبر نثر فارسی عرفانی در بیان مقامات عرفا است که نشانه‌های آشکار اقتباس از متون همسلسله را در خود دارد. فریدالدین عطار نیشابوری، مؤلف این کتاب، در بیان حکایتهای عرفان، بویژه کرامات صوفیه از منابع فارسی و غیر فارسی پیش از خود سود برده است. او در نقل این کرامات به بیانی موجز و التقاطی و تصرف‌آمیز در ذکر مقامات عرفان نظر داشته و با وجود آنکه موفق شده است که بسیاری از حکایات اقتباسی را در پوشش شیوه بیان خاص خویش قرار دهد نتوانسته یا نخواسته است که تأثیر خود را از یکی از منابع مورد استفاده (کشف‌المحجوب) پنهان نماید تا جایی که در مواضع بسیار، زبان خاص و سبک بیان کشف‌المحجوب را بویژه در نقل کرامات صوفیه به تذکره‌الاولیاء انتقال داده است. در این مقاله که به روشی توصیفی-تحلیلی نگاشته شده مصادیق اثر پذیریه‌های تذکره‌الاولیاء از کشف‌المحجوب و دلایل ادبی آن تجزیه و تحلیل شده است.

کلمات کلیدی: اقتباس، سبک شخصی، تصرف ادبی، کرامات صوفیه، تذکره‌الاولیاء، کشف‌المحجوب

^۱- استاد ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس (ghobadi.hosein@yahoo.com)

^۲- دانشیار دانشگاه تربیت مدرس؛ (gholamho@modares.ac.ir)

^۳- دانشیار دانشگاه تربیت مدرس؛ (bozorghs@modares.ac.ir)

۱- مقدمه

زایش و آفرینش آثار ادبی، وابسته به رابطه‌ای است که میان متنهای پیشین و پسین واجد ادبیت وجود دارد. بر پایه این رابطه مستحکم و بهم پیوستگی اجتناب ناپذیر میان متنهای ادبی، میتوان مدعی شد که هیچ متنی بدون اتکا به متنهای پیش از خود بوجود نمی‌آید. آلفرد تنیسون^۱ شاعر انگلیسی در قرن نوزدهم معتقد بود که هیچ کس نیست که متنی بنویسد و کسی نتواند آن را در جایی از جهان بیابد. (اقتباس مفهومی و نگارشی از شاهنامه در ادبیات کودک و نوجوان، جلالی و پورخالقی: ۲) بنابراین «هیچ ابتکار و خلقی آنگاه که بتواند مصداق راستین ابتکار و آفرینش باشد، نمیتواند از حوزه نفوذ آثار قبلی وجود داشته باشد.» (صور خیال در شعر فارسی، شفیع کدکنی: ۲۰۲) بر این پایه، میتوان گفت که نه تنها زایش و آفرینش آثار ادبی بلکه باروری و تکامل متون ادبی نیز تا حدی حاصل اثرپذیری از متون پیش از خود است.

از جمله انواع اثرپذیریها میتوان از «اقتباس» نام برد که «در اصل لغت به معنی پرتو نور و فروغ گرفتن» (فنون بلاغت و صناعات ادبی، سنایی: ۳۸۳) و در وجه عام آن به معنای گرفتن، اخذ کردن و آموختن است اما از نظرگاه ادبی، در معنی آوردن آیه‌ای از قرآن یا حدیثی در نظم و نثر و گرفتن مطلب از کتاب یا یک رساله بکار میرود. (فرهنگ دهخدا و معین: ذیل واژه اقتباس) بنظر همایی، میان اقتباس و سرقت و انتحال مرز ظریفی وجود دارد. چنین مرزی را چگونگی اثرپذیری یک متن از متن دیگر تعیین میکند و تا حد زیادی به قصد و غرض نویسنده بستگی دارد. (فنون بلاغت و صناعات ادبی، سنایی: ۳۸۴-۳۸۳) بنابراین، رابطه اقتباسی میان دو متن، گویای رابطه‌های بینامتنی و نشان دهنده اثرپذیری یک متن از متون پیشین یا متنهای همزمان است.

۲- اقتباس و سبک

پیدایش و آفرینش آثار تازه ادبی غالباً حاصل آمیزش ذوق مؤلف هر اثر با دانش و نگرش و بینش شخصی او است. این دانش و نگرش شخصی نیز مستقیم یا غیر مستقیم حاصل استفاده از متنهای پیشین است. بنابراین هر اثر ادبی حتی اثری که در ظاهر زاییده ذوق و خلاقیت پدیدآورنده آن است بر بنیان اقتباس مستقیم و غیر مستقیم از متون پیشین بنا شده است. چنین نگرشی که هر متنی را در ارتباط با متن دیگری بخصوص متنهای پیش از

^۱- Alfred Tennyson

خود میدانند، در نقد ادبی اروپایی، مبحث گسترده‌ای را تحت عنوان «بینامتنیت» به خود اختصاص داده است.

رابطه اقتباس و پیدایش سبک شخصی ممکن است در ابتدا موضوعی متضاد و متباین بنظر برسد اما در واقع آنچه در سیطره سبکی یک دوره خاص، موجب پدید آمدن سبک و زبان شخصی میشود، میتواند متأثر از تأثیرپذیری یک شاعر و نویسنده از آثار یا پدیده‌های ادبی و حتی تاریخی پیش از خود باشد. چنانکه تمایل شدید یک شاعر به تلمیح در اشعارش میتواند به شعر او تشخص بدهد و آن را از اشعار دوره خود متمایز کند. یا روی آوری شاعری دیگر به باستانگرایی (آرکائیسیم) میتواند به عنوان ویژگی زبانی او برجسته شود. همچنین برجسته‌سازی خصیصه‌ای از خصیصه‌های متون پیشین میتواند به نوعی تشخص سبکی در آثار یک دوره منتهی شود چنانکه خصیصه ادبی «تمثیل» یا «اسلوب معادله» در اشعار شاعران دوره خراسانی و عراقی هم وجود دارد اما کاربرد انبوه آن در اشعار شاعران سبک- هندی، موجب شده است که این ویژگی ادبی، به عنوان یکی از تمایزات برجسته سبک هندی ظهور کند. اما آنچه باید در تبیین رابطه با اثرپذیری و اقتباس با سبک شخصی بویژه اقتباسهای محتوایی بدان توجه داشت، آن است که دستیابی به چنین تشخصی مستلزم تصرفهای هنری و ادیبانه در متنهای پیشین و عرضه کردن آن در شکل و شمایل تازه و بدیع است. در حقیقت عناصر اقتباسی در چنین حالتی خمیرمایه‌های سازنده یک هویت جدید ادبی هستند.

۳- نقش اقتباس در محتوای همسان

یکی از عناصر ایجاد کننده سبک را «نگاه خاص هنرمند به جهان درون و بیرون» دانسته- اند. (کلیات سبک شناسی، شمیسا: ۱۵) از چنین تعریفی مشخص میشود که مضامین و محتواها یا همان عناصر درون‌مایگانی در تعیین سبک نقشی انکار ناپذیر دارند. اما اگر این عناصر درون‌مایگانی یا نگرش خاص هنرمند به جهان با زبانی ویژه و متمایز بیان نشوند، بیشتر در دایره یک نوع ادبی واحد محدود میمانند. براین پایه، آنچه به یک اثر یا مجموعه‌ای از آثار تشخص سبکی میبخشد، علاوه بر جهان‌بینی موجود در آنها، زبان خاص و به‌بیانی دیگر، برجستگی زبانی این آثار است. بنابراین رابطه اقتباسی میان متنهای دارای محتوا و مضمون واحد، حتی اگر این متنها متعلق به دوره‌های تاریخی مختلف باشند، آنها را زیر چتر یک نوع ادبی واحد قرار میدهد. این رابطه اقتباسی به فرهنگی متنهای پسین و نیز تولد آثار در انواع همسان ادبی می‌انجامد و متون ادبی را سامان میدهد. اما عنصر تمایزبخش متنهای

هم محتوا همان تفاوت‌های زبانی موجود در این متنها است که به تمایز سبکی آثار یک دوره از دوره دیگر می‌انجامد و همچنین موجب پیدایش سبک‌های شخصی در انواع ادبی همسان یک دوره خاص میگردد. بنابراین آنچه گفته شد، وقتی اقتباس‌های شاعران و نویسندگان در آثار ادبی همسان از نظر محتوا، در قالب زبانی خاص و متمایز جلوه‌گری کند، میتواند برای اثر خلق شده، سبکی نو و متمایز قائل شد.

براین پایه، اگر در دو اثر که عناصر درون‌مایگانی همسانی دارند، تشابهات زبانی برجسته‌ای یافت شود و اقتباس محتوایی در قالب اقتباس زبانی و شکلی نیز متجلی شود، حتی اگر این دو اثر از نظر زمانی نسبت به هم فاصله داشته باشند، میتواند به نزدیکی سبک و زبان آفرینشگران دو اثر حکم داد.

این پژوهش در صدد است از میان آثار مختلف ادبیات عرفانی فارسی، بر پایه مبادی و مباحث نظری یاد شده دلایل رابطه اقتباسی میان دو اثر مهم و مشهور (کشف‌المحجوب و تذکره‌الاولیاء) را تحلیل کند. از دیدگاه این تحقیق، چنین رابطه اقتباسی میان بخش‌هایی از دو کتاب روشن و آشکار است.

۴- تذکره‌الاولیاء

در میان متون ادب فارسی بویژه متون عرفانی که نشانه‌هایی آشکار از اخذ و اقتباس از متن‌های پیشین را در خود دارند، تذکره‌الاولیاء یکی از آثار برجسته است. فریدالدین عطار نیشابوری، شاعر و عارف قرن هفتم هجری، تذکره‌الاولیاء را در باره مقامات عارفان مسلمان نوشته و در اثر خویش با شیوه‌ای خاص و جذاب، زندگی، کرامات و سخنان چهره‌های مشهور تصوف اسلامی را انعکاس داده است.

زبان عطار در نگارش تذکره‌الاولیاء آمیخته با ظرافت‌های هنری و ادبی است. تأثیر احساسات شاعرانه او و جذابیت‌های زبانی خاص وی همچنان که در آثار پر حجم اشعارش، به چشم می‌آید، در تذکره‌الاولیاء نیز مشهود است. این کتاب که در شرح زندگی و سخنان نود و شش تن از عارفان مسلمان نوشته شده است، یکی از منابع معتبر و قابل توجه در باره عرفان اسلامی - ایرانی بشمار میرود. آنچه در این میان بیشتر مورد توجه است، نثر پخته و شیرین کتاب است که از توانایی و احاطه نویسنده آن بر ظرایف ادبی خبر میدهد.

تذکره‌الاولیای عطار پهنه نسبتاً گسترده‌ای را از زندگینامه، سخنان و حکایات مختلف مربوط به شیوه زندگی و همچنین مقامات و کرامات عارفان دربرمیگیرد. بخشی از تذکره-الاولیاء که به کرامات اولیاء اختصاص دارد، بدلیل فراوانی و همچنین جاذبه‌های ادبی و هنری و خرق عادت می‌تواند به‌عنوان مهمترین بخش تذکره‌الاولیاء نیز مطرح باشد.

عطار، تذکره‌الاولیاء را با شیوه‌ای خاص و موجز به رشته تحریر درآورده و چنانکه خود در مقدمه کتاب نوشته، آن را به شیوه‌ای «التقاطی» فراهم کرده است. (تذکره‌الاولیاء، عطار: ۳) این کتاب نیز چون هر کتاب دیگری که از مزیت اعتبار برخوردار است، از منابع پیش از خود بهره برده است. از سوی دیگر، میتوان گفت که با وجود استفاده عطار از منابع متعدد در نگارش تذکره‌الاولیاء، نحوه استفاده او از این منابع به شیوه‌ای است که خاص وی است. او در این شیوه، حکایتها و نقل قولهای متعدد از مشایخ صوفیه را که از چند منبع وام گرفته است، به روشی ترکیبی و آمیخته با ایجاز در کتاب خود آورده است.

عطار در بخشی از مقدمه تذکره‌الاولیاء تنها از کتابهای «شرح القلب»، «کشف الاسرار» و «معرفة النفس و الرب» به‌عنوان منابع تذکره‌الاولیاء یاد میکند و خواننده‌ای را که «شرح کلمات این قوم مشبع طلب میکند» به این کتابها ارجاع میدهد (همانجا) اما با اتکاء به برخی از نشانه‌های لفظی و محتوایی موجود در تذکره‌الاولیاء، میتوان به اثرپذیری این کتاب از برخی متون عرفانی فارسی پیش از آن، از جمله رساله قشیریه و کشف المحجوب نیز پی برد.

آنچه در این نوشتار موضوع پژوهش است، این است که وضوح اقتباسهای عطار از متون پیش از خود و آشکاری روابط میان تذکره‌الاولیاء و متون مورد اقتباس به یک اندازه نیست. به‌طوری که بیشتر اقتباسهای عطار زیر سیطره زبان خاص و قدرت نویسندگی و پردازشگریهای او، پنهان مانده است. در میان متون اثرگذار بر تذکره‌الاولیاء، نشانه‌های زبانی تأثیر کشف‌المحجوب برجسته‌تر و در نتیجه رابطه اقتباسی با کتاب عطار آشکارتر است. به بیان دیگر، عطار یا نتوانسته و یا نخواسته است که حضور ادبی و زبانی کشف‌المحجوب را در کتاب خود پنهان کند.

۵- کشف‌المحجوب

این کتاب را که از «امهات کتب صوفیه و از جمله قدیمترین آنهاست.» (تاریخ ادبیات، صفح ۲: ۸۹۶) علی‌بن‌عثمان جلابی هجویری در قرن پنجم در باره تصوف نوشته شده و «ژوکوفسکی خاورشناس روسی آن را در ۱۹۲۶ در لنینگراد به طبع رسانیده است.» (سبک

شناسی، بهار، ج ۲، ۱۹۸) کشف‌المحجوب از جامع‌ترین تألیف‌های صوفیه در زبان فارسی در قرن پنجم است (تاریخ تصوف در اسلام، غنی، ۵۳۹) و «از نخستین آثاری است که در تصوف اسلامی پدیدآمده است و تنها شرح تعرّف مستملی بخاری بر آن مقدم است.» (کشف-المحجوب، هجویری، مقدمه: پنج) میتوان گفت که این کتاب، در میان کتابهای معتبری که در قرن پنجم در باره تصوف تدوین و تألیف شده است، معروفترین کتاب نیز بشمار میرود. (مقدمه ای بر عرفان و تصوف، سجادی، ۸۳)

علی بن عثمان هجویری در کتاب خود که تا «حدی به شیوه رساله قشیریه نوشته شده است» (جستجو در تصوف ایران، زرین کوب: ۷۲)، مهمترین عقاید صوفیه در تبیین برخی مفاهیم و مصطلحات صوفیه و شرح حال مشایخ معروف را از قرن اول هجری تا زمان حیات خود، بیان کرده و با برشمردن فرّق و مذاهب صوفیه و خصوصیات هر یک از آنها، به تعریف و توضیح الفاظ و عبارات دشوار تصوف نیز پرداخته است. او همچنین ضمن ارائه تعریفی از کرامات اولیاء و شرایط حصول به آن و ذکر خصوصیات کرامات، برخی از کرامات و خرق عاداتهای عارفان را در کتابش نقل کرده است.

۶- پیشینه پژوهش

بیشتر آثاری که در آنها به معرفی تذکره‌الاولیاء یا کشف‌المحجوب پرداخته شده است، هرچند گذرا به اثرپذیری عطار از کشف‌المحجوب اشاره کرده‌اند. از جمله ذبیح‌الله صفا که در کلامی مختصر و گذرا بر تأثیر کشف‌المحجوب بر کتابهای دیگر از جمله تذکره‌الاولیاء تأکید کرده است. (تاریخ ادبیات، صفا، ج ۲: ۸۹۲) اما استعلامی در مقدمه تذکره‌الاولیاء مواردی از اقتباسهای عطار از کشف‌المحجوب را برشمرده است. (تذکره‌الاولیاء، عطار، مقدمه: نوزده) همچنین عابدی در مقدمه کشف‌المحجوب، تذکره‌الاولیاء را در میان آثار منشور صوفیانه، نخستین متنی دانسته که «بخشهایی از کشف‌المحجوب در آن آمده است.» (کشف‌المحجوب، هجویری، مقدمه: شصت و یک) در برخی از پژوهشهای سبک‌شناسانه از جمله سبک‌شناسی بهار نیز، به اثرگذاری کشف‌المحجوب بر تذکره‌الاولیاء اشاراتی هر چند گذرا شده است. (سبک‌شناسی، بهار، ج ۲، ۱۹۸) در سالهای اخیر نیز برخی از پژوهشگرانی که به جنبه‌های ادبی آثار منشور متصوفه نظر داشته‌اند، به موضوع اثرپذیری تذکره‌الاولیاء از کشف‌المحجوب اشاره کرده‌اند، از جمله کتاب «صوفیانه‌ها و عارفانه‌ها» نوشته نادر ابراهیمی که بیش از دو دهه پیش منتشر شد و در آن، قابلیت‌های داستانی آثار منشور متصوفه تحلیل شده است.

نویسنده این کتاب، توجه ویژه‌ای به کشف‌المحجوب داشته و با تأکید بر قابلیت‌های داستانی آن، هجویری، نویسنده آن را «چیره دستترین عارفانه نویس ایران» دانسته است. (صوفیانه‌ها و عارفانه‌ها، ابراهیمی: ۹۱) او هنگام برشمردن قابلیت‌های داستانی کشف‌المحجوب، به تأثیرگذاری قطعی این کتاب بر تذکره‌الاولیاء نیز اشاره کرده، بر برتری نویسنده آن «نسبت به همه نویسندگان حکایات عارفانه و صوفیانه که بعد از او آمده‌اند و به نظم و نثر نوشته‌اند»، تأکید نموده است. (همانجا) اما چون این کتاب نیز بیشتر مشتمل بر بیان دقایق زیبایی‌شناسی کشف‌المحجوب بویژه قابلیت‌های داستانی آن است، مقایسه‌های انجام گرفته میان حکایت‌های کشف‌المحجوب و دیگر آثار صوفیانه فارسی است و به تذکره‌الاولیاء محدود نمی‌شود. همچنین این مقایسه مبتنی بر ویژگی‌های بلاغی و داستانی کشف‌المحجوب و بیان رجحان بلاغی آن با آثار مورد مقایسه است و در آن اشاره‌ای به دلایل آشکاری روابط اقتباسی کشف‌المحجوب و دیگر آثار از جمله تذکره‌الاولیاء نشده است.

بنابراینچه گفته شد، مسأله اساسی این پژوهش، بررسی مواردی از اثرگذاریهی آشکار کشف‌المحجوب بر تذکره‌الاولیاء یا به بیانی دیگر، موارد آشکار رابطه اقتباسی میان این دو اثر بویژه در نقل کرامات صوفیه و تحلیل دلایلی است که به چنین رابطه‌ای انجامیده است.

۷- روابط کشف‌المحجوب و تذکره‌الاولیاء

پیش از نگارش تذکره‌الاولیاء، کشف‌المحجوب جلابی هجویری و ترجمه طبقات‌الصوفیه دو کتاب دیگر هستند که به زبان فارسی در ذکر مقامات صوفیه نوشته شده‌اند. (تاریخ ادبیات ایران، جلد ۲: ۱۰۲۲) با وجود شواهدی در کتاب تذکره‌الاولیاء، بنظر میرسد که عطار در نگارش کتاب خود از کتاب کشف‌المحجوب بهره برده است. شواهد دیگر در کتاب او نشان میدهد که حکایاتی که در باره کرامات اولیاء در کتاب طبقات‌الصوفیه و رساله قشیریه وجود دارند، نیز در تذکره‌الاولیاء مورد استفاده واقع شده‌اند.

عطار، چنانکه در غالب صفحات تذکره‌الاولیاء مشهود است، تلاش نموده است تا ضمن استفاده از منابع پیش از خود بویژه در ذکر حکایت‌های حاوی کرامات عارفان، این حکایات را مطابق با چارچوب‌های حاکم بر ذهن و زبان خویش بیان نماید. از اینرو حکایات نقل شده از وی در تذکره‌الاولیاء، با وجود شباهت‌های مضمونی، از نظر زبان و بلاغت زبانی، تا حد زیادی با اغلب منابع مورد اقتباس متفاوت است. میتوان اذعان کرد که او در بسیاری از موارد موفق شده است بر مضامین دیگران لباس عبارات خود را بپوشاند.

برخی از تفاوت‌های زبانی میان تذکره‌الاولیاء با متون مورد اقتباس به تغییر و تطوره‌های سبکی ارتباط دارد که حاصل اختلاف دوره‌های سبکی است. اما بدون شک، برخی از این تفاوت‌ها نیز محصول استعداد خاص عطار به کارگیری شیوه‌های هنری و بلاغی چون ایجاز و یا به‌عکس آن اطناب‌های هنری (در جاهایی که وی وجود آن را ضروری میدانند) و همچنین استفاده از برخی موقعیت‌های هنری چون فضاسازی، شخصیت‌پردازی، گفت‌وگو و تعلیق است که به عطار کمک کرده‌اند که او شکل حکایت را مطابق زبان و شیوه خاص خویش پردازش کند. بعنوان مثال، او در تغییر بیان و شکل ارائه کراماتی که از ترجمه رساله قشیریه نقل کرده، تا حد زیادی موفق بوده است و موارد کمی را میتوان نشان داد که نحوه بیان عطار و نویسنده رساله‌ی قشیریه همسان باشند بلکه در اغلب موارد برخی نشانه‌های لفظی و عبارات کوتاه هستند که تأثیرپذیری حکایت تذکره‌الاولیاء از رساله قشیریه را آشکار میکند.

کشف‌المحجوب، کشف‌الاسرار، رساله قشیریه و تذکره‌الاولیاء جزء آثار متحدالمضمون به‌شمار می‌روند. این آثار در دوره‌های زمانی متفاوت اما نسبتاً نزدیک به هم بوجود آمده‌اند. طبیعی است که آثار متحدالمضمون متعلق به دوره‌های مختلف، به لحاظ سبکی از هم متمایز باشند. (کلیات سبک‌شناسی، شمیسا: ۱۰۹) تذکره‌الاولیاء به نسبت آثار یاد شده، متأخرترین اثر بشمار می‌آید و اثرپذیری آن از آثار پیش از خود نیز طبیعی بنظر میرسد. این اثرپذیری نیز چنانکه از قدرت نویسندگی عطار انتظار می‌رود و همچنین با توجه به تحولات سبکی دوره نویسنده باید بیشتر از همه به اقتباس مضمونی و محتوایی محدود شود. چنین وضعیتی در اثرپذیریهای تذکره‌الاولیاء از آثار هم‌چون کشف‌الاسرار و رساله قشیریه تا حد زیادی قابل مشاهده است. همچنین در آثار عربی مورد اقتباس عطار، تحمیل سبک بیان نویسنده بر متون مورد اقتباس کاملاً طبیعی است. تنها در حکایت‌هایی که منبع آنها کشف‌المحجوب است، به‌نظر می‌رسد که نویسنده تذکره‌الاولیاء یا نخواسته و یا نتوانسته است، در زبان و شکل ارائه روایات تغییر چندانی دهد و اگر هم تغییری در شکل روایات کشف‌المحجوب مشاهده میشود، عمدتاً از مقوله افزودن عباراتی توصیفی به اصل حکایت و یا کاستن از بخشی از عبارات است.

با مقایسه حکایات کرامتی دو کتاب، میتوان گفت: از مجموع ۷۴ حکایت کرامتی موجود در کشف‌المحجوب تقریباً نیمی از آن از کتاب تذکره‌الاولیاء اقتباس شده است. و با اینکه تعدادی از حکایت‌های کرامتی تذکره‌الاولیاء، با حکایت‌های موجود در دیگر متون فارسی عرفانی

قبل یا بعد از کشف‌المحجوب مشترکند، برخی اشتراک زبانی آنها نشان میدهد که غالب این حکایات هم به احتمال فراوان از کشف‌المحجوب متأثر شده است.

۸- اشکال اثر پذیری تذکره‌الاولیاء از کشف‌المحجوب

اثرپذیری زبانی تذکره‌الاولیاء از کشف‌المحجوب دو وجه آشکار دارد: (۱) کاربرد عبارات مسجّع و (۲) اقتباس آشکار لفظی و محتوایی.

۸-۱- کاربرد عبارات مسجّع

عطار در هنگام معرفی مشایخ متصوفه از عبارات مسجّع استفاده کرده است. بنظر میرسد او این شیوه را به پیروی از نویسندۀ کشف‌المحجوب در پیش گرفته است. اما توالی عبارات مسجّع تذکره‌الاولیاء از کشف‌المحجوب بیشتر است.

کشف‌المحجوب: «و منهم سیف سنت و جمال طریقت و معبر معرفت و مزین صفوت ابومحمد جعفر بن علی بن الحسین الصادق... (کشف‌المحجوب، هجویری: ۹۶)

تذکره‌الاولیاء: «آن سلطان ملت مصطفوی، آن برهان حجت نبوی، آن عامل صدیق، آن عالم تحقیق، آن میوه دل اولیاء آن جگرگوشۀ انبیاء آن ناقد علی، آن وارث نبی، آن عارف عاشق، جعفر الصادق...» (تذکره‌الاولیاء، عطار: ۳۵)

۸-۲- اقتباسهای لفظی و محتوایی

کشف‌المحجوب و تذکره‌الاولیاء دو اثر متحدالمضمونند. بخش بزرگی از کشف‌المحجوب به معرفی تعدادی از مشاهیر صوفیه، مقامات و کرامات آنان اختصاص دارد. شاکله و بنیان اصلی تذکره‌الاولیاء نیز بر مقامات و کرامات مشایخ متصوفه استوار است. از سویی کشف‌المحجوب یکی از منابع مورد استفاده نویسندۀ تذکره‌الاولیاء بوده است. بنابراین تشابه محتوایی دو کتاب یا به بیانی دیگر اقتباس محتوایی تذکره‌الاولیاء از کشف‌المحجوب طبیعی است. اقتباس لفظی و محتوایی تذکره‌الاولیاء از کشف‌المحجوب، در نقل کرامات به دو شکل صورت گرفته است:

۸-۲-۱- شکل نخست

شکل نخست اقتباس تذکره‌الاولیاء از کشف‌المحجوب و تذکره‌الاولیاء با دو روش صورت میگیرد:

الف) روش نخست: در این روش بسیاری از عبارات کشف‌المحجوب تقریباً بدون تغییر در حکایتهای تذکره‌الاولیاء آمده‌اند. برای این روش در متون کرامتی، میتوان دست کم سه

حکایت را یافت. این سه حکایت عبارتند از: حکایت فراست بوحنیفه، حکایت ابن جلا و جنید و حکایت ابراهیم خواص.

در این حکایتها، بخشهای زیادی از حکایت مشترک کشف‌المحجوب و تذکره‌الاولیاء از نظر شکل بیان و عبارتهای متن همانندی آشکاری با هم دارند. در مواردی نیز که عطار کوشیده است بنابه خصیصه‌های زبانی و سبکی دوره خود و همچنین به دلیل ویژگیهای زبانی متن خویش، تغییری در متن اصلی ایجاد کند، باز هم میتوان نشانه‌های رابطه اقتباسی بین دو کتاب را مشاهده کرد. این نشانه‌ها گاه در قالب کلمات مشترک و یا در همانندی سیر روایت و عبارتهای پیوسته هر متن خود را می‌نمایاند. در اینجا برای رعایت اختصار تنها به ذکر یک روایت مطابق جدول زیر (جدول شماره ۱) بسنده میشود. در این جدول، حکایت فراست ابوحنیفه (کشف‌المحجوب: ۱۴۴-۱۴۳، تذکره‌الاولیاء: ۲۴۳-۲۴۲) که از جمله حکایات نسبتاً بلند موجود در دو کتاب بشمار می‌روند، مقایسه شده‌اند. در این جدول مقایسه‌ای عبارات همسان در حکایت مشترک کشف‌المحجوب و تذکره‌الاولیاء، با خطوط ممتد مشخص شده‌اند.

چنانکه در این حکایت مشاهده میشود، عبارتهای حکایت نقل شده در تذکره‌الاولیاء تقریباً عین عبارت موجود در حکایت کشف‌المحجوب است و جز پاره‌ای تغییرات جزئی یا کاستن عبارتی از کشف‌المحجوب، تغییری در متن اصلی مشاهده نمیشود. به بیان دیگر رابطه اقتباسی این گروه از حکایتها دو کتاب با یکدیگر آشکار است.

ب) روش دوم: در دومین روش از شکل نخست، برای تغییر شیوه بیان حکایات، تلاشهایی در تذکره‌الاولیاء مشاهده میشود. همچنین در این روش، عطار در مواردی بخشهایی را به آغاز و پایان حکایتها، افزوده است. در متن اصلی همین حکایتها نیز میتوان پاره‌ای عبارات مشترک را میان کشف‌المحجوب و تذکره‌الاولیاء مشاهده کرد.

ماجرای تازیانه خوردن امام حنبل از معتزله، نمونه دو حکایت مشترک میان کشف‌المحجوب و تذکره‌الاولیاء است که با وجود تفاوتهایی در نحوه بیان و شکل عبارات که آشکارترین وجه آن وجود عبارات افزونتر در حکایت تذکره‌الاولیاء است، همچنان میتوان نشانه‌هایی را از تأثیر کشف‌المحجوب بر تذکره‌الاولیاء مشاهده کرد. (این نشانه‌ها با خط ممتد زیر عبارات نشان داده شده‌اند.) میتوان گفت در چنین مواردی، عطار حکایت اقتباسی از کشف‌المحجوب را یا با استفاده از منابع دیگر یا با بهره‌گیری از قدرت پردازش خود گسترش داده است.

کشف المحجوب: چون به بغداد معتزله غلبه کردند، گفتند احمد حنبل را تکلیف باید کرد تا قرآن را مخلوق گوید. پیر و ضعیف بود. دستهایش بر عقابین کشیدند و هزار تازیانه بزدندش که قرآن را مخلوق گوی. نگفت و اندر آن میانه بند ازارش بگشاد و دستهایش بسته بود. دو دست دیگر پدید آمد و ازار بیست. چون این برهان دیدند، بگذاشتندش و هم اندر آن جراحی فرما یافت. (کشف المحجوب: ۱۷۸)

تذکره الاولیاء: نقل است که چون در بغداد معتزله غلبه کردند گفتند: او احمد حنبل را تکلیف باید کرد تا قرآن را مخلوق گوید. پس او را به سرای خلیفه بردند. سرهنگی بر در سرای خلیفه بود. گفت: ای امام زینهار تا مردانه باشی که وقتی من دزدی کردم، هزار چوبم بزدند و مقرر نشدم، تا عاقبت رهایی یافتم. من بر باطل چنین صبر کردم تو که بر حقی، اولیتر باشی. امام احمد گفت: آن سخن او مددی بود مرا. پس او را بردند و او پیر و ضعیف بود. بر عقابین کشیدند و هزار تازیانه بزدند که قرآن را مخلوق گوی. و نگفت. در این میانه بند ازارش گشاده شد و دستهای او بسته بودند دو دست از غیب پدید آمد و بیست. چون این برهان بدیدند، او را رها کردند و هم در آن وفات کرد. (تذکره الاولیاء: ۲۵۷)

۸-۲-۲- شکل دوم

شکل دوم رابطه اقتباسی تذکره الاولیاء و کشف المحجوب، حکایتهای بیشتری را در برمیگیرد. در این حکایتهای، تغییرات مشهودی در زبان و نحوه ارائه حکایات در تذکره الاولیاء به چشم می آید اما همچنان میتوان ردی از زبان کشف المحجوب را در قالب تکرار برخی عبارات یا برخی کلمات خاص یافت که از طریق آنها میتوان به تأثیر کشف المحجوب بر تذکره الاولیاء پی برد.

حکایت سخن گفتن ابو حفص حداد نیشابوری به زبان تازی، احضار امام جعفر صادق (ع)، دیدار یکی از صحابه با اویس قرنی، گریختن حسن بصری از حجاج، مالک دینار و ماهیان دریا، ابوبکر وراق، جنازه ذوالنون و ... در شمار حکایتهایی هستند که نویسنده تذکره الاولیاء تلاش داشته است که شیوه بیان حکایت را مطابق سبک زبانی خویش تغییر دهد.

در باره این شکل از بهره گیری عطار از کشف المحجوب، یادآوری این نکته ضروری است که حکایتهای یاد شده جز کشف المحجوب احتمالاً منابع دیگری نیز داشته اند. بنابراین عطار چنانکه خود نیز در مقدمه تذکره الاولیاء گفته است، در بیان آنها شیوه ای التقاطی به کار برده و تلاش نموده است تا با آمیزش چند حکایت، آنها را با شیوه بیان خویش تألیف کند. به بیانی

دیگر میتوان گفت که او برای تألیف متن به شیوه و سبک خویش، میدان گسترده‌تری در اختیار داشته است.

جدول ۱- مقایسه عبارات همسان در حکایت فراست ابوحنیفه

تذکره الاولیاء	کشف المحجوب
-	۱ اندر میان علما مسطور است که
منصور که خلیفه بود اندیشه کرد تا قضا به کسی دهد	۲ به وقت ابو جعفر المنصور تدبیر کردند که از چهار کس یکی را قاضی گردانند:
و مشاورت کرد بر یکی از چهار کس که <u>فحول علما بودند</u> : یکی امام اعظم ابوحنیفه و دیگر سفیان و سدیگر مسعر بن کدام و چهارم شریک، رحمه الله علیهم و این هر چهار از <u>فحول</u> علمای دهر بودند.	۳
هر چهار را طلب کردند	۴ کس فرستادند تا جمله را آنجا حاضر گردانند.
در راه که می آمدند، ابوحنیفه گفت: من در هر یکی از شما فراستی گویم. گفتند: صواب آید.	۵ اندر راه که میرفتند ابوحنیفه رضی الله عنه گفت: من اندر هر یک از ما فراستی بگویم، اندر این رفتن ما؟ گفتند: صواب آید.
گفت: من به حیلتی قضا از خود دفع کنم و سفیان بگریزد و مسعر خود را و شریک قاضی شود.	۶ گفت: من به حیلتی این قضا از خود دفع کنم و سفیان بگریزد و مسعر دیوانه سازد خود را و شریک قاضی شود.
پس سفیان در راه بگریخت و دو کشتی پنهان شد و گفت: مرا پنهان دارید که سرم بخواهند برید. به تاویل این خبر که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که من جعل قاضياً فقد ذبح بغیر سکین. هر که را قاضی گردانیدند، بی کارش بکشند.	۷ سفیان از راه بگریخت و به کشتی اندر شد و گفت: مرا پنهان کنید که سرم بخواهند برید. به تاویل این خبر که پیغمبر علیه السلام فرمود: «من جعل قاضياً فقد ذبح بغیر سکین»
ملاح وی را پنهان کرد و این هر سه را به نزدیک منصور بردند.	۸
اول ابوحنیفه را گفت: تو را قضا باید کرد. گفت ایها الامیر من مردی ام نه از عرب از موالی ایشان و سادات عرب به حکم من راضی نباشند. ابو جعفر گفت این کار به نسب تعلق ندارد این را علم باید.	۹ نخست ابوحنیفه را رحمه الله علیه گفت: تو را قضا باید کرد. گفت: ای امیر من مردی ام نه از عرب از موالی ایشان و سادات عرب به حکم من راضی نباشند. ابو جعفر گفت: این کار به نسب تعلق ندارد، این عمل را علم باید و تو مقدم علمای زمانه ای.
ابو جعفر گفت من این کار را نشایم و در این قول که گفتیم نشایم اگر راست می گویم نشایم و اگر دروغ می گویم، دروغگویی قضای مسلمانان را نشاید و تو خلیفه خدایی روا مدار که دروغگویی را خلیفه خود کنی و اعتماد خون و مال مسلمانان بر وی کنی. این بگفت و نجات یافت.	۱۰ گفت: من این کار را نشایم و اندر این قول که گفتیم نشایم، از دو بیرون نباشد: اگر راست گویم، خود گفتیم که نشایم و اگر دروغ گویم، تو روا مدار که دروغگویی را بیاری و خلیفت خود کنی و اعتماد دما و فروج مسلمانان بر وی کنی و تو خلیفت خدای باشی. این بگفت و نجات یافت.
و مسعر پیش رفت و دست خلیفه بگرفت و گفت: چگونه ای و فرزندان تو چگونه اند؟ منصور گفت: او را بیرون کنید که دیوانه است.	۱۱ آنگاه مسعر رحمه الله پیش رفت و دست خلیفه بگرفت و گفت: تو چگونه ای؟ فرزندان و استوران تو چگونه اند؟ گفت: وی را بیرون کنید که دیوانه است.
پس شریک را گفتند: تو را قضا باید کرد. گفت: من سودایی ام دعاغم ضعیف است.	۱۲ آنگاه شریک را گفتند: تو را قضا بیاید کرد. گفت: من مردی سودایی ام و دعاغم خفیف است.
منصور گفت: معالجت کن تا عقلت کامل شود.	۱۳ منصور گفت: معالجت کن خود را به عصبه های موافق و نپیدهای مثلث تا عقلت کامل شود.
پس قضا به شریک دادند و ابوحنیفه او را مهجور کرد و هرگز با وی سخن نگفت.	۱۴ آنگاه قضا به شریک دادند و ابوحنیفه رضی الله عنه وی را مهجور کرد و نیز هرگز با وی سخن نگفت.

در جدول زیر (جدول شماره ۲)، حکایت «سخن گفتن ابوحفص حداد به زبان تازی» (کشف المحجوب: ۱۸۹، تذکره الاولیاء: ۳۹۴) در کشف المحجوب و تذکره الاولیاء آمده است. در این حکایت اگرچه عطار تلاش داشته است تا حکایت را به نحو متفاوتتری بیان کند، عبارتهای مشابهی در هر دو متن وجود دارد که نشان میدهد عطار این حکایت را از کشف المحجوب نقل کرده است.

جدول ۲- مقایسه‌ی عبارات همسان در حکایت «سخن گفتن ابوحفص حداد به زبان تازی»

تذکره الاولیاء	کشف المحجوب
نقل است که ابوحفص را عزم حج افتاد	۱ ابوحفص حداد نیشابوری به بغداد شد، به زیارت مشایخ
و او عامی بود و تازی نمی دانست.	۲ اندر تازی نصیبی نداشت.
چون به بغداد رسید، مریدان با هم گفتند که شینی عظیم باشد که مر شیخ الشیوخ خراسان را ترجمانی به کار باید تا زبان ایشان را بدانند.	۳ چون به بغداد آمد، مریدان با یکدیگر گفتند که شینی باشد که مر شیخ الشیوخ خراسان را ترجمانی باید تا سخن ایشان را بدانند.
پس جنید مریدان را به استقبال او فرستاد.	۴ چون به مسجد شونیزیه آمد، مشایخ جمله بیامدند و جنید با ایشان بود.
و شیخ بدانست که اصحاب چه می اندیشند. در حال تازی گفتن آغاز کرد چنانکه اهل بغداد از فصاحت او عجب بمانند.	۵ ابوحفص تازی فصیح می گفت با ایشان چنانکه جمله از فصاحت ایشان عاجز شدند.

۹- دلایل آشکاری رابطه اقتباسی تذکره الاولیاء و کشف المحجوب

بنابر شواهد یاد شده و با مقایسه حکایتهای مشترک کشف المحجوب و تذکره الاولیاء میتوان اثرپذیریهای آشکار تذکره الاولیاء را از کشف المحجوب مشاهده کرد. این اثرپذیری آشکار میتواند دلایل و انگیزه‌های چندی داشته باشد. چنین اثرپذیری آشکاری در نظر برخی محققان و مصححان نیز مهم آمده است به طوری که تلاش کرده‌اند برای چنین اقتباسهای آشکاری دلایلی بیابند که به دو نمونه از آنها اشاره میشود.

۹-۱- دقت و مواظبت در ضبط کلمات مشایخ

یکی از دلایل و احتمالات حضور عبارات کشف‌المحجوب در تذکره‌الاولیاء آن هم بدون تغییر یا با تغییرات کم، میتواند به اهتمام نویسندگان متون صوفیه به حفظ عین عبارات و جملات مشایخ متصوفه پیش از خود باشد. این دلیلی است که شادروان بهار به آن اشاره کرده و «دقت و مواظبت متصوفه در ضبط عین کلمات اساتید و مشایخ خود» را عامل اصلی اقتباسهای بدون تصرف یا کم تصرف تذکره‌الاولیاء از کشف‌المحجوب دانسته است. ((سبک‌شناسی، بهار، ج ۲: ۲۱۹) بهار چنین دقت و مواظبتی را عامل حفظ بسیاری از لغات کهن و زیبای فارسی در کشف‌المحجوب دانسته است.

اما اگر دلیل اقتباسهای آشکار عطار از هجویری در نگارش حکایتهای تذکره‌الاولیاء چنانکه شادروان بهار گفته است، دقت و مواظبتی بوده باشد که متصوفه در ضبط عین کلمات اساتید و مشایخ خود به کار می‌برده‌اند، چنین دقت و مواظبتی باید در باره سایر آثاری که عطار از آنها اقتباس کرده است، نیز به چشم بیاید در حالی که تصرفات لغوی و نحوی عطار در عبارات مورد اقتباس در آثار دیگری که منبع تذکره‌الاولیاء بوده‌اند، بسیار بیشتر است و دقت و مواظبت چندانی از جانب نویسنده تذکره‌الاولیاء برای انتقال عین عبارات و لغات مشاهده نمیشود.

۹-۲- احتمال تغییر و تبدیلهای زبانی در نسخه‌های کشف‌المحجوب

عابدی، مصحح کشف‌المحجوب، در مقدمه‌ای که بر تصحیح خود از این کتاب نوشته، اشاره به تأثیر کشف‌المحجوب بر تذکره‌الاولیاء، مشابهت‌های زبانی دو کتاب را تأیید میکند و در بیان دلیل چنین مشابهتی برخی از تغییر و تصرفهای نسخه نویسان را در نسخه اصلی کشف‌المحجوب محتمل میدانند. این تغییر و تصرفها به‌زمان تألیف تذکره‌الاولیاء نزدیک بوده‌اند. (کشف‌المحجوب، هجویری، مقدمه: شصت و یک) از نظر مصحح کشف‌المحجوب، میتوان چنین استنباط کرد که نسخه مورد اقتباس عطار نیز از جمله نسخه‌های تغییر و تبدل یافته باشند. بنابراین مشابهتهای زبانی تذکره‌الاولیاء با کشف‌المحجوب در واقع مشابهت با زبان عصر خود است نه زبان نسخه اصلی کشف‌المحجوب. اما شواهدی که وی به‌عنوان نمونه‌های تغییر و تبدل یافته در مقدمه کشف‌المحجوب آورده است چندان جدی نیستند که بتوان آنها را در تغییر گسترده زبان و اصالت متن اصلی اثرگذار دانست.

از میان دو دلیل یاد شده، دیدگاه شادروان بهار در باره اهتمام متصوفه به ضبط عین عبارات مشایخ و بزرگان خود در توجیه اقتباسهای آشکار تذکره‌الاولیاء از کشف‌المحجوب

پذیرفته‌تر است اما به نظر میرسد که بتوان در باره بهره‌گیری مستقیم عطار از کشف‌المحجوب بتوان به گونه‌ای دیگر نیز داوری کرد و دلایل تازه‌ای را برای اقتباسهای آشکار او برشمرد. بر اساس این داوری میتوان گفت او تلاش داشته است حکایتهای نقل شده از منابع دیگر را در پوشش زبان و شیوه خاص بیان خویش بگیرد. چنین تلاشی در یک طرز تلقی دیگر میتواند معنای پنهانسازی حضور یک متن در متن خویشتن را داشته باشد. البته این پنهانسازی میتوانسته است برخاسته از طبیعت زبان آفرینشگر و قدرت ادبی نویسنده بوده و در روایی طبیعی و اجتناب‌ناپذیر صورت گرفته باشد. اگر این طرز داوری درست باشد، آنگاه میتوان گفت که عطار با همه توفیقی که در پوشاندن اقتباسهای خود از دیگر متون مورد اقتباس داشته است، در پنهانسازی تأثیرپذیریش از کشف‌المحجوب در اغلب موارد چندان موفق نبوده است. در یک طرز تلقی دیگر نیز میتوان گفت که او بدلائل زیر، انگیزه‌ای برای پنهانسازی اقتباسهایش از کشف‌المحجوب نداشته است:

۹-۲-۱- گذرناپذیری زبان کشف‌المحجوب

شاید بتوان دلیل خاص عدم توفیق عطار در پنهانسازی متنهاي کشف‌المحجوب در متن خویش یا نبود انگیزه این پنهانسازی را گذرناپذیری زبان نویسنده کشف‌المحجوب دانست. به بیانی دیگر، فصاحت و بلاغت حاکم بر کتاب کشف‌المحجوب مانع از آن بوده است که نویسنده تذکره‌الاولیاء بخواهد یا بتواند فراتر از زبان هجویری، لباس عبارتی متفاوتتر بر مفاهیم موجود در حکایتهای کشف‌المحجوب بپوشاند و به‌ناگزیر با وجود همه تلاشهایی که بکاربرده است، مجبور به استفاده از عین عبارات متن نخست شده و یا با وجود چنین فصاحت و بلاغتی در متن مورد اقتباس، او ترجیح داده است که همان متن را با کمترین تغییری در کتاب خویش بیاورد. درستی یا نادرستی چنین ادعایی را میتوان با مقایسه رفتار عطار با برخی از حکایات استفاده شده از متون دیگر سنجید.

چنانکه گفته شد، تذکره‌الاولیاء جز کشف‌المحجوب منابعی دیگر نیز در نقل حکایات حاوی کرامات صوفیه داشته است. از جمله این منابع، کشف‌الاسرار میبیدی، طبقات‌الصوفیه (متن اصلی و عربی آن) ترجمه رساله قشیریه و احتمالاً شرح تعرف نوشته مستملی بخاری را میتوان نام برد. در باره استفاده عطار از متن اصلی و عربی طبقات‌الصوفیه، طبیعی است که زبان او متفاوت با زبان اصلی و نیز آزادی عمل او در نحوه بیان روایت بیشتر باشد. اما در دیگر آثار از جمله رساله قشیریه که منبع مشترک کشف‌المحجوب و تذکره‌الاولیاء بوده است، یا کشف‌الاسرار و شرح تعرف، تفاوت بیان عطار در نقل روایات با آثار یاد شده آشکار است.

رساله قشیریه منبع مشترک عطار و هجویری برای نقل حکایاتشان بوده است. اما با وجود این منبع مشترک و دست اول بودن آن به نسبت به کشف‌المحجوب، میتوان به علاقه خاص عطار در استفاده از نحوه بیان کشف‌المحجوب پی برد.

حکایت «سخن گفتن سمنون محب در بیان محبت و پاره شدن قندیل‌های مسجد» از جمله حکایات کرامتی مشترک میان سه کتاب رساله قشیریه، کشف‌المحجوب و تذکره‌الاولیاء است. وجوه مشترک نحوه بیان و تأثیرپذیری عطار از کشف‌المحجوب و تفاوت آن با رساله قشیریه، در این حکایت نیز آشکار است:

رساله قشیریه: «ابن مسروق گوید که سمنون را دیدم در مسجدی اندر محبت سخن همی گفت. قندیل‌های مسجد همه پاره پاره شدند.» (رساله قشیریه، ص ۵۶۵)

کشف‌المحجوب: «سمنون محب را کلام عالی است و اشارات دقیق اندر حقیقت محبت. و وی آن بود که از حجاز می‌آمد، اهل فید گفتند: ما را سخن گوی. بر منبر شد و سخن می‌گفت، مستمع نداشت. روی به قنادیل کرد و گفت: با شما می‌گویم. آن همه قندیلها در هم افتاد و خرد بشکست.» (کشف‌المحجوب، ص ۲۱۱-۲۱۰)

تذکره‌الاولیاء: «نقل است که چون سمنون محب به حجاز رفت، اهل فید او را گفتند: ما را سخن گوی. بر منبر شد و سخن میگفت. مستمع نیافت. روی به قنادیل کرد که با شما می‌گویم سخن محبت. در حال آن قنادیل بر یکدیگر می‌آمدند و پاره پاره میشدند.» (تذکره‌الاولیاء، ۵۱)

از میان سه حکایت بالا، روایت رساله قشیریه از همه کوتاهتر است. دلیل این کوتاهی آن است که نویسنده رساله قشیریه در نقل حکایت خود، برخی از قابلیت‌های هنری و زبانی همچون فضا سازی و تعلیق را که از عوامل مهم سامان‌بخشی به روایت است، نادیده گرفته است. اما در روایت کشف‌المحجوب که مورد اقتباس تذکره‌الاولیاء است، استفاده از چنین قابلیت‌هایی در چهارچوبی که مطابق با ظرفیت و گنجایش یک حکایت است، مراعات شده است. به طوری که احتمالاً گذار از چنین چهارچوب و گنجایشی حتی برای نویسنده چیره دستی چون عطار ممکن نبوده است.

۹-۲-۲- طبیعت زبانی مشترک

دومین دلیل اصلی آشکار بودن تأثیر زبان کشف‌المحجوب بر تذکره‌الاولیاء عطار را می‌توان نزدیکی زبان دو نویسنده به هم دانست. در پاسخ به این پرسش که چه عاملی در این نزدیکی

ذهنی و زبانی دخالت دارد، میتوان به طبیعت زبانی مشترک بعنوان مهمترین عامل اشاره کرد. این طبیعت زبانی مشترک میتواند حاصل عوامل زیر باشد:

الف) اشتراکات ذوقی و عاطفی: اشتراک زبانی و برخورداری از ذوق و احساس و عاطفه مشترک و نیز قدرت آفرینشگری همسان دو نویسنده می‌تواند از عوامل طبیعت زبانی مشترک آنها باشد. هر دوی این شخصیت علاوه بر توان نویسندگی‌شان، دارای بهره شاعری نیز بوده‌اند و اگر چه جنبه شاعری عطار به دلیل وجود دیوانهای متعدد از وی بسیار پررنگتر و برجسته‌تر از هجویری است، در باره هجویری نیز گفته شده است که دارای دیوانهای شعر بوده است. (جستجو در تصوف، زرین کوب: ۷۲) بنابراین همطرازی نسبی شخصیت ادبی دو نویسنده میتواند از عوامل مهم نزدیکی ذهنی و زبانی آنها به یکدیگر باشد.

ب) محدود بودن ظرفیتهای زیبایی‌شناسی زبان: طبیعت زبانی مشترک دو نویسنده میتواند با عامل دیگری نیز بیامیزد و آن محدود بودن ظرفیتهای زیبایی‌شناسی زبان (در اینجا بطور اخص زبان نثر حکایت عرفانی) در یک دوره نزدیک به هم است. از این نظر میتوان گفت: ظرفیت زیبایی‌شناسی زبان نویسنده کشف‌المحجوب در حدی بوده که عطار اگر هم میخواست است، قدرت گذشتن از حدی فراتر از این ظرفیت را در خود ندیده است. بویژه این که هر دو نویسنده مجبور بوده‌اند در قالبی مشخص، (قالب حکایت) و با زبان نثر و همچنین با در نظر گرفتن ترجیح پیام حکایت بر جنبه‌های هنری کلام، ظرفیتهای زیبایی‌شناسی زبان خود را در حدی مشخص نگاه دارند.

ج) اشتراک علاقه در توجه به جنبه‌های بلاغی در نقل کرامات: عامل مهم دیگر در طبیعت زبانی مشترک عطار و نویسنده کشف‌المحجوب، مورد توجه است، آن است که در میان همه نقل‌کنندگان کرامات صوفیه، تنها گروه معدودی به جنبه‌های ادبی و هنری زبان در نقل حکایات حاوی کرامت توجه داشته‌اند یا از توانایی بلاغی لازم در نقل چنین حکایاتی برخوردار بوده‌اند. در میان آثار مورد اقتباس تذکره‌الاولیاء، نویسنده کشف‌المحجوب چنانکه برخی محققان گفته‌اند نسبت به نویسندگان حکایات عارفانه و صوفیانه برتری داشته است. (صوفیانه‌ها و عارفان‌ها، ابراهیمی: ۹۱) بنابراین فراتر رفتن عطار از مرز زبانی هجویری در حکایت‌هایی که او از کشف‌المحجوب اقتباس کرده است، میتواند بیانگر نوعی محدودیت در بکارگیری زبانی بلیغتر و سخته‌تر باشد.

۱۰- نتیجه‌گیری

اقتباس عطار از متون پیش از خود، گاه به‌شکلی آشکار صورت گرفته است. آشکارترین نمونه این اقتباس را میتوان در تأثیرپذیری از حکایتهای مربوط به کرامات اولیاء در کشف-المحجوب دید که عطار در مواضع بسیاری تمام یا بخشهایی از حکایتهای این کتاب را بدون تغییر یا با تغییرات جزئی در تذکره‌الاولیاء نقل کرده است.

اثرپذیری آشکار عطار از کشف‌المحجوب و نقل بدون تغییر بخشهایی از متن این کتاب در تذکره‌الاولیاء میتواند دلایل چندی داشته باشد. یکی از این دلایل را می‌توان گذرناپذیری زبان ادبی کشف‌المحجوب دانست. زبان ادبی کشف‌المحجوب چنانکه برخی از پژوهشگران نیز بدان اذعان کرده‌اند، از ظرفیت بالای بلاغی و برتریهای مشهود ادبی برخوردار است. چنین ظرفیتی گذر از مرز بلاغت زبان حکایات او را برای کسانی که این کتاب را مورد اقتباس قرار داده‌اند، مشکل کرده است. حتی اگر این اقتباس کنندگان، در حد و اندازه شخصیت ممتازی چون عطار باشند.

دومین دلیل آشکاری اثرپذیریهای تذکره‌الاولیاء از کشف‌المحجوب، طبیعت مشترک زبانی عطار و نویسنده کشف‌المحجوب (علی‌جلابی هجویری) است. این طبیعت زبانی مشترک در اغلب اوقات، مانع از آن شده است که عطار زبان نثر خود را از زبان حاکم بر متن مورد اقتباس متمایز کند. طبیعت مشترک زبانی دو نویسنده نیز به عواملی همچون «اشتراک مشرب فکری و محتوایی»، «اشتراک ذوقی و زبانی» و «محدود بودن ظرفیتهای ادبی و زیبایی‌شناسی زبان برای نقل حکایات بویژه با توجه به لزوم حفظ چارچوبهای معنایی و مفهومی آنها» دانست. بطوری که کاربرد زبانی هنری‌تر از متن نخست (کشف‌المحجوب) برای نویسنده متن دوم (تذکره‌الاولیاء) امکان‌پذیر نبوده است. همچنین «علاقه مشترک دو نویسنده در توجه به جنبه‌های بلاغی زبان در نقل حکایتهای کرامتی» از دیگر عواملی است که موجب طبیعت زبانی مشترک میان عطار و هجویری بوده است. به‌بیانی دیگر، از میان نویسندگانی که آثار آنها مورد اقتباس نویسنده تذکره‌الاولیاء واقع شده است، نویسنده کشف-المحجوب بیش از دیگران به جنبه‌های زیبایی‌شناسی و بلاغی در نقل حکایات توجه داشته است. چنین توجهی موجب آن شده است که عطار در اقتباس از حکایتهای وی یا نخواسته و یا نتوانسته است از مرز کوشش‌های زبانی او عبور کند.

منابع و مأخذ

- ۱- اقتباس مفهومی و نگارشی از شاهنامه در ادبیات کودک و نوجوان، جلالی، مریم و پورخالقی، مه دخت (۱۳۹۲) شیراز: مجله علمی پژوهشی مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز، سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان (پیاپی: هشت)
- ۲- الرسالة القشیریه، قشیری، عبدالکریم هوازن (۱۳۷۹)، ترجمه ابوعلی حسن ابن احمد عثمانی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: علمی فرهنگی
- ۳- تاریخ ادبیات ایران، صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۰)، تهران: انتشارات فردوس
- ۴- تاریخ تصوف در اسلام، غنی، قاسم (۱۳۳۰)، اصفهان: چاپخانه نقش جهان
- ۵- تذکره الاولیاء، عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۷۷)، تصحیح محمد استعلامی، تهران: زوآر
- ۶- جستجو در تصوف، زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۷)، تهران: امیرکبیر
- ۷- سبک شناسی، بهار، محمد تقی (۱۳۸۶)، تهران: انتشارات زوآر
- ۸- صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸)، تهران: آگه
- ۹- صوفیانه ها و عارفانه ها، ابراهیمی، نادر (۱۳۷۰)، تهران: نشر گستره
- ۱۰- فرهنگ معین، معین، محمد (۱۳۷۱) تهران: انتشارات امیرکبیر
- ۱۱- فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی، جلال الدین (۱۳۷۰)، تهران: انتشارات هما
- ۱۲- کشف المحجوب، هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۸۷)، تصحیح محمود عابدی، تهران: سروش
- ۱۳- کلیات سبک شناسی، شمیسا، سیروس (۱۳۷۵) تهران: انتشارات فردوس
- ۱۴- لغت نامه، دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) تهران: مؤسسه لغتنامه دهخدا
- ۱۵- مقدمه ای بر مبانی عرفان و تصوف، سجادی، سید ضیاءالدین (۱۳۷۲)، تهران: انتشارات